

حکایت

از چی حکایت کنم ؟
 از پائیز و فصل برگ ریزان
 یا از پر پر شدن گل‌های سرخ جوان
 از آن عاشقانی که در تاریکترین شب ها
 شب های یل‌دای مستدام
 تیرباران شدند !؟

از چی حکایت کنم ؟
 از یخبندان ، زمهریر ، از زمستان ؟
 یا از انجماد خون زندگی در رگ انسان
 از آن‌های که برای نبرد با سردی و سیاهی
 خود آفتاب درخشان تنگناه ای
 زندان شدند

از چی حکایت کنم ؟
 از زلال قطره ها که دریا شدند
 یا از دریا ها که بی آب و سرآب شدند
 از توفانی لحظه های رودبار ها گویم
 یا از آن محبت های که بر خشکسالی های عاطفه
 باران شدند

از چی حکایت کنم ؟
 از تیر ، تازیانه ، یا تبر
 از مرگ یک پرنده یا نابودی تمام جنگل
 از تحقیر و توهین و تکفیر گویم
 یا از آن‌های که گذشته از همه این ها
 جاویدان شدند

از چی حکایت کنم ؟
 از چی ؟؟

(ناتور)